

حکومت اسلامی در دامی که برای مردم گستراند، گرفتار شد

ناصر ایرانیپور

چه اتفاقی افتاد؟

قرار بر این بود که دهمین رئیس "جمهور" حکومت اسلامی ایران انتخاب شود. عده‌ی زیادی خود را کاندید نمودند. اما "شورای نگهبان" ۹۹ درصد آنها را فاقد شرایط اعلام نمود و به مردم تنها حق انتخاب بین چهار نامزد باقیمانده را داد. رژیم مدعی است که تمام کاندیداها یک سوم و آقای احمدی‌نژاد به تنهایی دو سوم آراء ریخته شده به صندوقها را به خود اختصاص داده‌اند. چگونه باید به این ادعا نگرست؟

در حکومت اسلامی تقریباً همه چیز پشت پرده انجام می‌گیرد و کمتر چیزی از شفافیت برخوردار است. و چون چنین است و به‌ویژه چون امکان کنترل بی‌طرفانه‌ی داده‌ها و ادعاهای رژیم وجود ندارد، و چون می‌دانیم که رژیم بدون علت آمارها و ارقام و داده‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و حتی فرهنگی واقعی را پنهان نمی‌سازد و صدا البته چون برایمان بارها اثبات گردیده که رژیم از اشاعه‌ی هیچگونه دروغ و جعل و تزویری به بهانه‌ی "تقیه" و "حفظ مصلحت نظام" ابایی ندارد، باید گمانه‌زنی کرد و علی‌الاصول سلامت "انتخابات" های وی که به هر حال در شرایطی بسیار نابرابر و نامکراتیک برگزار می‌شوند، را نیز زیر سوال برد. همین امشب از "معاون ستاد انتخابات" رژیم شنیده شد که ارقام مربوط به رأی شهروندان در برخی از شهرها در دفعات قبلی هم سری قلمداد شده‌اند و در دسترس همگان قرار نگرفته‌اند. و یا در گزارشی پژوهشی که برای مجلس رژیم تنظیم شده است، گفته می‌شود که آمارهای دقیق در مورد نفوس "اقوام" و ترکیب واقعی آنها نباید منتشر شوند. از یاد نبرده‌ایم که آقای رفسنجانی در دوره‌ی قبل نیز از تقلب در انتخابات انتقاد کرد، اما بعد بخاطر "حفظ نظام" سکوت را بر حقیقت ترجیح داد. اما گویا ابعاد تقلب اینبار به حدی است که پذیرش آن برای جناح مغلوب و به‌ویژه مردم را دشوار نموده است. به عقیده‌ی من ابعاد سرسام‌آور این تقلب به میزان بسیار بالای شرکت مردم ناراضی در آن و انتخاب بسیار گسترده‌ی رقبای آقای احمدی‌نژاد برمی‌گردد. من تصور می‌کردم که این تنها کردستان است که می‌خواهند در این "انتخابات" نامکراتیک با آقای احمدی‌نژاد تصفیه حساب کنند، درحالی‌که انزجار از ایشان به معنای واقعی خود ایران گستر است و نفس این مسأله توده‌های وسیعی را به میدان آورد.

اما آیا رژیم هم چنین تمایل و درکی دارد؟ به نظر من خیر و اتفاقاً جناح خامنه‌ای بر این باور بود که به دلایلی چند احمدی‌نژاد بالاترین شانس ممکن را از میان این چهار کاندید برای پیروزی دارد. این دلایل از نظر من از جمله عبارت بودند از هزینه‌ی بسیار زیادی که ایشان برای مبارزات انتخاباتی صرف نموده بود، "هدایای" ایشان به روستائیان و خریدن رأی و اعتماد آنها؛ دسترسی تقریباً یک‌جانبه‌ی وی به رسانه‌های همگانی دولتی، بریدن صدای مخالفان من جمله از طریق توقیف روزنامه‌های منتقد و مستقل و مخدوش کردن راههای ارتباطی آنها؛ ارائه‌ی آمارهایی از سوی وی که علی‌الظاهر پشتوانه‌ی استدلالهای وی در مورد فساد رقبای وی و ناراضی‌ی مردمی در دوران رفسنجانی، حامی پشت پرده‌ی موسوی، بودند؛ ضعف و موضع تدافعی کاندیداها رقیب وی؛ سرمایه‌گذاری بر نیرو و رأی وابستگان سپاه پاسداران و بسیج و اطلاعاتی و بنیادهای اجتماعی در این انتخابات؛ سیاستهای اقتصادی و نمایشی پوپولیستی چهار ساله‌ی اخیر همچنین اعطای وام هنگفت به‌ویژه در دوران اولیه‌ی صدارتش که نقش تزریق پول به بخشها و لایه‌هایی از اجتماع را ایفا می‌کرد؛ اتخاذ سیاستهای پوپولیستی و ناسیونالیستی در ارتباط با قضیه‌ی انرژی هسته‌ای و اسرائیل و فلسطین و در همین راستا تاترهای که ایشان در آمریکا و سویس برگزار نمود.

اما شرکت بسیار گسترده‌ی مردم - به‌ویژه از طیف مخالفان خاموش رژیم - در این "انتخابات"، که فعال شدن آنها در این دوره‌ی رقابتی پیوند بلاواسطه‌ای به عدم مقبولیت خود آقای احمدی‌نژاد، خارج از مقوله‌ی رژیم و ماهیت آن، دارد، این معادلات و محاسبات رژیم را برهم زد و امید حاکمان و به‌ویژه خامنه‌ای را نه به سراب، که به یک کابوس وحشتناک برای آنها مبدل ساخت.

لذا به اعتقاد من برنده‌ی اصلی این "انتخابات" مردم هستند و بازنده‌ی آن "جمهوری" اسلامی. این پیروزی در تفوق رأی موسوی و به درجات پایین‌تری کروی تبلور یافته است. به اعتقاد من رأی آقای دکتر احمدی‌نژاد در بهترین حالت به ده درصد آراء نمی‌رسد. و این را با استناد به آگاهی و شناختی که از جو جامعه‌ی خود دارم، مدعی هستم. یقین دارم که این گمانه‌زنی من فاصله‌ی زیادی با واقعیت ندارد.

چه درسهایی از این به اصطلاح "انتخابات" می‌توان گرفت؟

۱. مشارکت وسیع مردم در آن نه تنها نشانی بر تأیید رژیم از سوی آنها نبود - آنطور که رژیم و بخش "تحریمی" اپوزیسیون مدعی است - بلکه در اصل برای تغییر آن بود و خود این تبلوری از نارضایتی مردم از وضع موجود و حاکمیت می‌باشد و "انتخابات" ابزاری برای بروز این نارضایتی می‌باشد.

۲. مردم در شرایطی که مکانیسمها و راههای دگرگونی بنیادی و ساختاری مسدود شده باشد، از کوچکترین و محدودترین فرصتها چون "انتخابات" غیردمکراتیک و گزینش افراد و جناحهای معتدل‌تر هم برای تغییر وضع خود بهره می‌گیرند و حتی اگر از افقها و استراتژیها و آرزوهای بزرگ نیز برخوردار باشند، به دلایل تاکتیکی از این فرصتها و امکانات کوچک هم بهره می‌گیرند و تنها به وعده‌ها و شعارها و "مدینه‌ی فاضله"ی دوردست دل خوش نمی‌کنند. مردم تغییرات - هر چند کم بعد - را می‌خواهند در زمان حیات خود ببینند و تجربه کنند و نه در آینده‌ای دور دست. به نظر من "انتخابات" از دید مردم کم‌هزینه‌ترین و نرم‌ترین ابزار برای به میان کشیدن خواستهای خود است، لذا چنانچه روزه‌ای کوچک برای دستیابی به آنها از طریق یک کاندید معتدل‌تر پیدا شود، آن را از دست نخواهند داد.

۳. همانطور که شعارهای کاندیداها و به ویژه تنش پس از برگزاری "انتخابات" نشان داد، این درگیریها و کشمکشها واقعی هستند و نه - آنطور که بخشی از اپوزیسیون مدعی است - سناریویی از پیش ترسیم و تنظیم شده از سوی خامنه‌ای. این بخش از اپوزیسیون از سویی رژیم را فاقد پایگاه اجتماعی می‌داند و از سویی دیگر عملاً چنین رفتار می‌کند که گویا در حکومت اسلامی همه چیز آنطور پیش می‌رود که حکومتیان می‌خواهند!! اینکه رژیم تلاش می‌کند، فرایند رویدادها طوری باشد که از کنترل و دایره‌ی اراده‌ی وی خارج نشوند، امری کاملاً درست است. اما اینکه در این تمهیدات و تدارکات موفق خواهد شد، چیز دیگری است. و این "انتخابات" نشان داد که اوضاع همیشه بر وفق مراد رژیم نیست، به ویژه اگر توده‌های مردم به خانه فرستاده نشوند و بطور وسیع وارد میدان رقابتها و کشمکشهای انتخاباتی شوند. اشاره‌ی نیروهایی از اپوزیسیون به صورت یک سو به و پیوسته تنها به غیردمکراتیک بودن نظام انتخاباتی، نظارت استصوابی بر گزینش نامزدها و محدود بودن حوزه‌ی صلاحیتها و اختیارات رئیس حکومت اسلامی و همچنین "از یک قماش" بودن و "جنایتکار بودن" کاندیداها از نظر من برای موضع‌گیری مکفی نیست، بدین معنی که: همه‌ی این ایرادات و موانع درست، اما آنها، به قول دکتر محمد امینی پژوهشگر، به سهو بین وضعیت حقوقی و حقیقی در حکومت اسلامی تفکیک قائل نمی‌شوند و آن دو را منطبق با هم می‌دانند. به عقیده‌ی من خارج از اراده و ادعاهای حکومت اسلامی نه موادی از قانون اساسی چون لغو سانسور، ممنوع بودن شکنجه، برابری همه در مقابل قانون و تفکیک قوای سه‌گانه مصداق واقعی و عینی دارند و نه بندهایی که به رهبر حکومت اسلامی قدرت مطلق اعطا می‌کنند. اعمال خشونت از سوی رژیم و میزان تحمیل اراده‌ی خود بر مردم در ایران زیر سلطه‌ی حکومت اسلامی همیشه تابعی از شرایط حاکم بر اجتماع و درجه‌ی سلطه‌پذیری مردم و میزان سیاسی بودن آنها بوده است. لذا همیشه بین مردم و حکومت کشمکش و تنش بوده است. اشتباه است تصور کنیم که این تلاطمها به سود رژیم تمام شده‌اند و اکنون همه چیز در ایران بر طبق میل و اراده‌ی رژیم و منطبق بر قوانین آن جاری است. این ارزیابی به نسبت وحدت فکری و عملی ناموجود داخل رژیم نیز صادق است. رژیم هیچگاه یک‌دست نبوده است. همواره بخشها و افرادی از درون آن بر علیه خود آن برخواسته‌اند. و باز مدعی هستم که اشتباه است تصور کنیم که

همه‌ی آنانی که - کوتاه یا طولانی - در حاکمیت بوده‌اند به یک نسبت مسؤولیت دارند و جنایتکارند و غیره. من نمی‌خواهم در مقام دفاع از کسی برآیم. بحث من بیشتر در مورد متد برخوردمان است: با چه منطق و انصاف و دلیل و برهان محکمه‌پسندی می‌توان مثلاً کروی را چون و یا به اندازه‌ی آقای احمدی‌نژاد جنایتکار، "کسی که در کشتار مردم دست داشته است"، قلمداد نمود و نباید باور کرد که وی آنچه را که می‌گوید، صادقانه می‌گوید؟ کوتاه سخن: در درون و پیرامون حاکمیت نیز عناصری پیدا می‌شوند که از جمله متأثر از یک شرایط انقلابی در سربزنگاه به مردم ملحق می‌شوند و اتفاقاً منشاء تأثیرات زیادی نیز می‌گردند. در همین جمهوری اسلامی اشخاصی چون بنی‌صدر، منتظری، سروش، ... را داشته‌ایم که اصول اخلاقی و اعتقادی - درست یا اشتباه - خود را بخاطر قدرت زیر پا نگذاشتند و یا دست کم در یک پروسه تغییر یافتند و در همین راستا از رژیم فاصله گرفتند و اتفاقاً با موضع‌گیری خود - خواسته یا ناخواسته - بیشترین ضربات را بر پیکر حکومت اسلامی وارد ساختند. هر آنکه اعتقاد به تغییرناپذیری انسانها داشته باشد، در تضاد با علم و دیالکتیک قرار دارد. به همین دلیل بود که مطالبات و شعارهای برخی از کاندیداها را جدی گرفتم و پیشاپیش به محکومیت آنها نرفتم.

۴. دعوت مردم به شرکت در انتخابات هم درست بود. این فراخوان به دلایل مختلفی داده شد که از مهمترین آنها به میدان آوردن همین توده‌ها و به‌عقب‌نشینی وادار کردن رژیم در راستای خواسته‌های مردم بود. در فرصتهای قبلی گفتم که این کاندیداها یا به وعده‌ی خود عمل می‌کنند یا نمی‌کنند. اگر عمل کنند که بستر و فضایی تازه ایجاد خواهد شد و این خود زمینه را برای پیشرویها و فتح سنگرهای دیگر فراهم و هموارتر می‌سازد، تضاد درونی رژیم را زرفتر خواهد کرد و اگر هم پشت کرد که مردم باری دیگر به تجربه‌ی خود به تغییرناپذیری رژیم پی خواهند برد و این نیز خود تنشها و جنبشهای اجتماعی دیگری را بوجود خواهد آورد. اما نفس فضایی که با شرکت وسیع مردمی در انتخابات بوجود می‌آید، به اندازه‌ی نتیجه‌ی انتخابات نیز مهم است. چنین جو و امکانی با فراخواندن مردم به درخانه ماندن بوجود نمی‌آید. این "انتخابات" باری دیگر این حکم را به اثبات رساند.

۵. اما اکنون وضعیتی که پیش آمده، برای همه‌ی ما غیره‌متربقه است: "جمهوری" اسلامی نامزدی را که اکثریت رأی‌ها را احراز نموده است، بعنوان بازنده و بازنده‌ی واقعی را بعنوان برنده، آنهم با ارقام نجومی، معرفی کرده است. این دیگر صرفاً در خانه‌ی ثقلب نمی‌گنجد و وقاحت و کودتای نوع حکومت اسلامی است، دهن کجی است به شعور مردم. "ثقلب" می‌بود، چنانچه مثلاً با درصد کمی آقای احمدی‌نژاد را برنده اعلام می‌نمود. اما این رژیم رکورد شیادی خود را نیز شکست و دوست و دشمن خود را غافلگیر و بهت زده نمود.

۶. فوقاً گفتم که ارزیابی تحریم‌کنندگان مبنی بر اینکه یک (این چهار کاندید فرقی با هم ندارند و این مناظره‌ها تنها برای کشیدن مردم پای صندوق رأی است و نمایشی بیش نیست و دو) رژیم طبق طرح و برنامه‌ای معین آقای موسوی را بعنوان رئیس "جمهور" تعیین نموده، درست نبود. اما به جهتی ارزیابی دعوت‌کنندگان به شرکت در انتخابات، از جمله خود من، هم چندان درست نبود. من تصور نمی‌کردم که یک (مشارکت مردم چنان وسیع باشد و دو) فکر نمی‌کردم که رژیم در صورت شرکت گسترده‌ی مردم و انتخاب آقای کروی و یا موسوی از سوی آنها نتیجه‌ی انتخابات مهندسی شده‌ی خود را نیز به چنین میزان سرسام‌آوری جعل کند. باید اقرار کنم که احتمال اینکه آقای موسوی انتخاب شود را بالا می‌دانستم، اما به همان میزان نیز احتمال پشت کردن ایشان به خواسته‌های جانبدارانش را با توجه به ساختار سیاسی ایران و وابستگی‌ها و دلبستگی‌های وی امری بسیار محتمل می‌دانستم، به ویژه اینکه شعارها و وعده‌های وی برخلاف آقای کروی از شفافیت و قاطعیت کمتری برخوردار بود. با این وصف شرکت در انتخابات را در این دوره‌ی معین با توجه به سه عنصر معین یک (گسترش اقبال عمومی و تأثیرگذاری بر روند انتخابات در راستای خواسته‌های مردم، دو) خلاص شدن از شر آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد، این فرزند خلف آقای خامنه‌ای و نماینده‌ی تیپیک حکومت اسلامی

و سه) جانبداری از مطالباتی که به صورتی بالنسبه شفاف از سوی یکی از کاندیداها (آقای مهدی کروبى) مطرح می‌شدند، به جهت توده‌ای‌تر شدن آنها و در صورت ممکن تحقق دست کم بخشی از آنها اصولی ارزیابی نمودم. اکنون تصور می‌کنم که این ارزیابی و موضع به هر حال از رویکرد انفعالی تحریم که با بی‌اقتبالی و عدم استقبال مردم روبرو شد، صحیح‌تر بود. (هر تحریمی انفعال نیست. اما تحریم اینبار را با توجه به شرایط حاضر به نسبت مشارکت انفعال ارزیابی نمودم).

۷. اینکه رژیم وقاحت را به درجه‌ای رساند که میزان رأی مهدی کروبى را به دلایل بسیار مشخص به زیر یک درصد آورد، همان کروبى که در زمانی بدون برنامه‌ی مشخص و بدون تشکل سیاسی و بدون شبکه‌ای وسیع از یاری‌دهندگان و مبلغین انتخاباتی از میلیون‌ها رأی برخوردار شده بود، نه تنها از درستی این موضع نمی‌کاهد، بلکه حتی دال بر درستی آن است. جرم آقای کروبى اینبار این بود که بر علیه بخشی از تبعیضات روا رفته بر ملیتهای تحت ستم ایران سخن گفته بود و وعده‌ی تلاش برای مرتفع ساختن آنها را داده بود. حکومت اسلامی خواست دقیقاً جلو این روند را بگیرد. ما در حول و حوش رقابتهای "انتخاباتی" کم شاهد اعتراضات مستقیم و غیرمستقیم، رسمی و نیمه‌رسمی طرفداران حاکمیت و ناسیونالیستها و شوونیستها بر علیه این اعتراف و موضع آقای مهدی کروبى در شمایل این یا آن "بیانیه‌ی فعالان مدنی و فرهنگی"، این یا آن مصاحبه‌ی "صاحب‌نظران" نبودیم. حکومت اسلامی با هر گونه حق‌خواهی ملی خلقهای ایران عناد می‌ورزد. خود این پدیده حکایت از این دارد که حکومت از کوچکترین ظرفیت ممکن برای دست کم تعدیل ستم ملی و مذهبی و فرهنگی بر مردم غیرفارس ایران برخوردار نیست و صدای "خودی" را نیز که در این پیوند برخیزد، در نطفه خفه می‌کند، از جمله به این شکل موزیانه و وقیحانه. لذا تاکتیک پشتیبانی مشروط از مطالباتی که از سوی آقای کروبى مطرح شده‌اند، بسیار بجا و اصولی و تأثیرگذار بوده است.

۸. شرکت وسیع مردم در این انتخابات نشان داد که سیاست تحریم بخشی از اپوزیسیون با اقبال عمومی مردم روبرو نگشته است. این بی‌توجهی بی‌شک دلایل متعددی دارد، اما بطور یقین و الزامی از سرناآگاهی و فریب‌خوردگی آنها نبوده است، بلکه - همانطور که پیشتر اشاره رفت - به دلایل تاکتیکی، من جمله خلاصی از شر احمدی‌نژاد که نماینده‌ی تیپیک "رهبر" و "جمهوری" اسلامی است، بوده است. احمدی‌نژاد صدا و سیمای "جمهوری" اسلامی است. همانطور که مقصود از شعار "مرگ بر شاه" پیش از انقلاب مرگ و برکناری صرفاً شاه نبود، بلکه با این شعار کلیت نظام پادشاهی زیرسوال می‌رفت، مقصود از "مرگ بر دیکتاتور" هم مرگ و طرد صرفاً آقای احمدی‌نژاد نیست، بلکه کل نظام "جمهوری" اسلامی ایران مد نظر است.

۹. بخشی از طرفداران تحریم عملاً آمار و ارقام اعلام شده از سوی حاکمان را واقعی می‌دانند و بخشی هم می‌گویند: "آری، جمهوری اسلامی تقلب می‌کند، اما نه ده میلیون و ۱۵ میلیون رأی!" و برآن هستند که "جمهوری" اسلامی هنوز پایگاه اجتماعی وسیع دارد و این درحالی است که آنها جانبداران مشارکت در این کارزار را متهم به "توهم‌پراکنی" و "مشروعیت بخشیدن" به حکومت می‌کنند!!! به عقیده‌ی من این آنها هستند که هنوز در ارتباط با قدرت و پایگاه توده‌ای رژیم توهم دارند؛ یقین دارم که درصد مقبولیت رژیم اسلامی از میزان یک رقمی تجاوز نمی‌کند. برخلاف تصور این عزیزان، آنچه رژیم را تاکنون پابرجا نگه داشته است، میزان و آمادگی بسیار بالای آن برای سرکوب خواستها و اعتراضات مردم است و نه مقبولیت آن. رژیم اگر از کوچکترین مقبولیتی برخوردار می‌شد، به خواسته‌ی اروپا برای نظارت بر انتخابات و یا دست کم به فراخوان "کمیته‌ی صیانت" در این راستا تمکین می‌نمود، برای اینکه به جهانیان و تاریخ ثابت کند که مردم چقدر کشته و مرده‌ی آن هستند. چه رژیمی را در دنیا می‌شناسیم که به اندازه‌ی حکومت اسلامی مخالف داشته باشد و مخالفین را به وحشیانه‌ترین شیوه‌ی ممکن قلع و قمع کرده باشد؟ اصلاً چند رژیم در دنیا می‌شناسیم که به اندازه‌ی حکومت اسلامی دستگاههای عریض و طویل امنیتی و تفتیش عقاید و سرکوب و اعمال توتالیتریسم داشته باشد؟ کدام رژیم را جز "جمهوری" اسلامی می‌شناسیم که مخالفان و رقبای سیاسی خود را در خارج هم

قتل عام کند؟ آیا رژیمی که از پایگاه توده‌ای برخوردار باشد، به چنین اعمال شنیعی دست می‌زند؟ و رژیمی که به چنین اعمالی دست بزند، جعل آمار و ارقام انتخاباتی برایش مشکل خواهد بود؟

۱۰. **نتیجه‌گیری آخر** این است که رژیم در دامی افتاد که خود تحت عنوان "انتخابات" برای مردم گسترانده بود، چه که می‌خواست چون دفعات قبل به عوام و خواص، داخل و خارج نشان دهد که "ملت شریف ایران" (و مقصودش از "ملت شریف ایران" امت همیشه در صحنه‌ی حزب‌الله است و شیفتگان ولایت مطلقه‌ی فقیه) چگونه قواعد بازی وی را قبول می‌کنند و در "انتخابات" شرکت می‌کنند و در آن از قضای روزگار همانی را انتخاب می‌کنند که مرید و مقلد آقای "رهبر" است. اما اینبار به جای "ملت حزب‌الله"، مردم به‌جان آمده‌ی ایران و به ویژه زنان و جوانان بودند که به میدان آمدند و به جای "محبوب رهبر" رقیب وی را برگزیدند. اکنون رژیم در همین تله‌ی خود گرفتار است: اگر به تقلب اعتراف و "انتخابات" را ابطال کند، کراهت جوهر و چهره‌اش عیان‌تر می‌شود و مردم جری‌تر و مدعی‌تر. و در چنین حالتی موجودیت خود را در مخاطره می‌بیند. اگر هم حاضر به عقب‌نشینی در برابر مردم نباشد که باز در مقابل جنبش اخیر آنها قرار می‌گیرد و چه بسا خون‌ریخته شود. به عقیده‌ی من سرنوشت این بحران رژیم تا اندازه‌ای بستگی به این دارد که دو کاندید مورد بازی و حقارت قرار گرفته‌ی دوره‌ی کنونی، یعنی موسوی و کروبی، تا کجا در برابر اجحافات آقای خامنه‌ای مقاومت خواهند کرد. آیا آنها دست آخر به خاطر "مصلحت نظام" به خود و خواستهای مردم پشت خواهند کرد، آنطور که خاتمی و رفسنجانی نمودند و به خواست "رهبر" تمکین خواهند نمود؟ آیا بعنوان مصالحه با احمدی‌نژاد یک دولت ائتلافی تشکیل خواهند داد؟ آیا خود احمدی‌نژاد باز مثلاً "بخاطر مصالح انقلاب و کشور" عقب‌نشینی خواهد کرد؟ بیرون آمدن از این محمصه دیگر برایش بدون دشواری و بدون هزینه‌ی بالا ممکن نخواهد شد.

و اما اکنون چه باید کرد؟

به عقیده‌ی من هم‌آوایی با اعتراضات مردم و با کسانی که خواهان ابطال "انتخابات" و برگزاری مجدد آن هستند و شرکت در حرکت‌های اعتراضی مردم و تلاش برای تأثیرگذاری بر آنها با هدف گسترش و تعمیق جوهر دموکراتیک شعارها و مطالبات آنها یک ضرورت عاجل و مبرم می‌باشد. مجاز نیست به جهت منزه‌طلبی و "مخدوش نشدن مرز" با طرفداران موسوی از تظاهرات و اعتراضات وسیع مردمی دوری جست. باید کاری کرد که شعله‌ی آتش خشم مردم بر علیه رژیم بیشتر از اینها زبانه کشد، تا زمانی که نتیجه دهد. با این هدف باید در این روزها با آنها و در کنار و حتی پیشاپیش آنها بود. شرکت در حرکت‌های اعتراضی چون تظاهرات بی‌نظیر امروز مردم تهران و شهرهای ایران که اصلی‌ترین شعار آنها **"مرگ بر دیکتاتور"** بود، وظیفه‌ای است که بر دوش همه‌ی آنانی قرار دارد که منافع خود را در گسترش دموکراسی و جامعه‌ی مدنی و شکست حکومت اسلامی می‌بینند. لذا به مردم معترض - با هر سطح از انتظارات و مطالبات - بپیوندیم و آنها را تنها نگذاریم. نگذاریم رژیم در دامی که برای مردم گستراند، بدون عقب‌نشینی در برابر آنها بیرون بیاید.

ناصر ایرانپور

آلمان فدرال

۱۴ ژوئن ۲۰۰۹

peyam@iran-federal.com

www.iran-federal.com